

و ریح داده و با خبر باشد و چون آنجا رسد به حسن پدید روضه پادشاه که در پیشگاه
 علیه و سلم بکلی متوجه شود و باید که اول با فایده این چه نسبت باشد و اصل
 این معنی تحقیق باشد و می شود که چنانچه اینها را آن آمده اند تا چشم خلق را بکشند
 بعیت خود و کمالی و بجز خود و قدرت حق و نظر خود و عدل حق و محبت خود و علم
 و مملکت خود و عزت حق و به بندگی خود و خداوندی حق و بقیه خود و غنائی حق و غیره
 خود و نعمت های حق و بقای حق خود و بقای حق هم برین قیاس برین شیخ برای آنست که
 چشم مردم را باین معانی بکشد و بپای هر چند مرید و دانشات خود و کمال خود بکشند
 با عمل کنند تا کمال و ظاهر شود شیخ از وی پشت درختند چه شیخ این همه ریح
 از برای آن می کشد تا چشم کمال این نفس را و با بود و چشمی که کمال خود پسند بکشد
 و او هر لحظه در کمال خود چشمی دیگر می کشد پس در ضیعت ریح شیخ می گویند
 در حق خود درویشی باید که در کمال نفس باشد تا هر چینی که در کمال خود می
 کشد در حال واری پوشد و اگر چنین باشد تا او خبر شود نفس از هر سر و سر
 بیدار کمال خود بکشد و بداند کمال حق و کمال ند که خاصیت وی نیست و هم
 وی می رسد که این من مان عینا اغراض را در کماله می بیند که درویشی باید
 که محتاج و کلا باشد نمیداند که حق تعالی هرگز سر نشد و محتاج نداشته است
 بخلق و جل باید که بنده خدا تعالی جز برای تعالی محتاج باشد تا این دنیا را
 باین همه نعمت بکشد تا ایشان را بیای می رسد بلکه از او پیش مقصود ایشانند نه

شیخ

شیخ محمد آل دین بعد از یاد حق تعالی روضه هر سال ریح سفره خاتمه است
 هزار دنیا را ملال و وقت کرده امر و صوفیه که بر طریقه ما باشد و هم وی فرمود
 که حق تعالی این زمین و زمین را به نیکو آفریده و می خواهد که معبود باشد و فایده
 بخلق رسد و اگر خلوتی نند که از عمارت دنیا که از برای فایده و ریح کنند و بوجه
 ارسال وجه ثوابت هرگز ترک عمارت نکنند و اگر بداند شد که از ترک عمارت
 و کلا شدن زمین را معطل چه کلاه حاصل می شود هرگز نکند که استیسا با ویرا
 شود هرگز زمین دارد که از آن هر سال از غله حاصل می تواند کرد و بنفصه و اهر
 بنفصه حاصل کند و بسیار آن صدقین از خلق خلق و دواوند بقدر آن روی
 با خواست خواهند بود و اگر کسی بحالی هست که بدنی او عمارت آن نمی پردازد و ریح
 و فشان و اگر چنانکه از کاهله ترک عمارت زمین کند و از ترک و زهد نام کند
 جز متابعت شیطان چیزی دیگر نیست و هیچ کس که از آدمی بکلا نیست اخرویا
 و دنیا و هم وی گفته که ممکن نیست کسی بر نوبه ولایت رسد که حق تعالی
 برده بر سر او پوشد و او را از چشم خلق پنهان دارد و معنی ولایت حق تعالی
 و این قیاس صفت بشریت است نه پرده ایست از کلاس و صفت است کرد
 عین ظاهر کند با هنری را از و در چشم مردم را معیبر نماید و معنی کاهله هم
 غیر آنست که تا بنویسد باطل کسی را نمود نکند آن ولی باشد تا سبب آن بود و اول
 نشانده باشد آن کس و هم وی گفته که در ولایتی که بکلا است و شغل از او باید